

انسان‌شناسی تکاملی و بن‌بست اخلاقی آن: با تأکید بر قانون طلایی

رمضان مهدوی آزادبونی^۱

چکیده

شناخت انسان و تأثیر آن بر نگرش اخلاقی یکی از مسائل مهم در فلسفه است. انسان‌شناسی تکاملی به عنوان یکی از محصولات عصر جدید با بن‌بست چاره‌ناپذیری در حوزه اخلاق مواجه است به نحوی که امکان هر نوع سازش منطقی میان آن و خداگرایی توحیدی را منتفی می‌سازد. ابعاد مختلفی را می‌توان محور تضاد میان انسان‌شناسی تکاملی و اخلاق نشان داد. تحقیق حاضر محدود به قانون طلایی خواهد بود و هدف نویسنده نشان دادن ناسازگاری موجود میان انسان‌شناسی تکاملی و قانون طلایی است. بر اساس این قانون " برای دیگران همان را باید دوست داشت که برای خود دوست داریم ". تبدیل قانون طلایی به یک قانون غیر قابل دفاع و نگرش ساده لوحانه که صرفاً منفعت فردی در آن توصیه می‌گردد از عمده‌ترین بحرانی است که انسان‌شناسی تکاملی به لحاظ اخلاقی به همراه دارد. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و تمسک به تبیین علی به معنای کشف روابط علی بین احکام و گزاره‌های مورد بررسی انجام می‌شود.

واژگان کلیدی: اخلاق، تکامل، انسان‌شناسی، ارزش
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طرح مساله

جنبه اخلاقی زندگی انسان یکی از مهمترین ابعاد حیات آدمی است. مراجعه به مکاتب فلسفی و ادیان الهی این مساله را آشکار می‌سازد. مراجعه به تاریخ یونان باستان نشان می‌دهد که چه اندازه سقراط و به تبع او شاگردانش افلاطون و ارسطو مباحث اخلاقی را در کانون دغدغه‌های خود قرار داده بودند. مراجعه به متون دینی از جمله مسیحیت و اسلام نیز همین واقعیت را نشان می‌دهد. با وجود این در طول تاریخ برخی نظریه‌ها و مکاتب اخلاقی که نگاه متفاوتی به اخلاق داشته‌اند ظهور یافته‌اند. البته امروزه در مباحث اخلاقی این مساله آشکار است که هر نوع بحث در مورد اخلاق در نهایت بحث را به بحثی در مورد انسان شناسی تبدیل می‌کند. در عصر جدید نیز با ظهور انسان شناسی تکاملی منتقدان نظریه تکامل در انتقادات خود بر ضد نظریه تکامل جنبه اخلاقی آن را مورد توجه قرار دادند. پرسش مهم در آن رابطه این است که انسان شناسی تکاملی دقیقاً از چه جهتی ممکن است با اخلاق در تضاد باشد؟

در تحقیق حاضر هدف، بررسی و بیان پیامد انسان شناسی تکاملی بر حیات اخلاقی انسان است. به عبارتی نشادادن ناسازگاری انسان شناسی تکاملی با حیات اخلاقی انسان با محوریت قانون طلایی دغدغه اصلی در این تحقیق است. بر اساس قانون طلایی، تکلیف اخلاقی انسان محدود به منفعت فردی نیست و وظیفه اخلاقی انسان به گونه‌ای است که در رابطه با دیگران باید چنان رفتار نماید که برای خود عمل می‌نماید. حال مساله این است اگر ماهیت تکلیف اخلاقی را در ارتباط با قانون طلایی تفسیر نماییم در آن صورت آیا می‌توان از انسان شناسی تکاملی دفاع نمود؟ مساله مورد بحث در این تحقیق را بار دیگر باز سازی می‌نماییم: اگر انسان شناسی تکاملی را مورد تأیید قرار دهیم سرنوشت قانون طلایی به عنوان یک جزء مهم حیات اخلاقی انسان چه خواهد شد؟

در مورد پیشینه بحث، توجه به این نکته ضروری است که انسان شناسی تکاملی موضوع بحث آثار زیادی است که به صورت مستقل یا بخشی از یک اثر به نگارش در آمده است. از جمله یدالله سبحانی در کتاب "خلقت انسان" از نظریه تکامل دفاع می‌کند. همچنین رمضان مهدوی آزادبنی در کتاب "سیری در شناخت آفرینش انسان" در فصلی مستقل این نظریه را مورد بررسی و نقد قرار می‌دهد. در مورد قانون طلایی نیز به زبان فارسی آثار اندکی به نگارش در آمده است. علی چراغی در اثر "نگاهی جامع به قاعده طلایی تلاش می‌کند برخی آیات را که از نظر نویسندگان بر قاعده طلایی دلالت دارند بیان نماید. همچنین سید حسن اسلامی در "قاعده زرین در حدیث و اخلاق" روایاتی که بر قاعده طلایی دلالت دارند مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. البته ردیابی قاعده طلایی در ادبیات فارسی از جمله نزد سعدی قابل توجه است:

یاد دارم ز پیر دانشمند تو هم از من به یاد دار این پند

هرچه بر نفس خویش نپسندی نیز بر نفس دیگری مپسند
 آنچه سبب می‌شود تا پژوهش حاضر به عنوان پژوهش جدیدی قابل ارائه باشد ناظر به نقد انسان‌شناسی تکاملی از نظر پیامد اخلاقی آن است. البته در این رابطه جدید بودن این تحقیق مبتنی بودن نقد اخلاقی انسان‌شناسی تکاملی بر اساس قاعده طلایی است که چنین اثری به زبان فارسی با تکیه بر منابع اسلامی انجام نشده است.

فرضیه‌ای که در تحقیق حاضر بررسی و دفاع از آن هدف نویسنده است چنین است: انسان‌شناسی تکاملی تهدیدی جدی علیه قانون طلایی است و بین آن دو ناسازگاری وجود داشته نمی‌توان همزمان هر دو را مورد تصدیق قرار داد. در چنین وضعیتی ناچار به انتخاب یکی از آن دو خواهیم بود. نویسنده در این تحقیق تلاش می‌کند تا ضمن بیان انسان‌شناسی تکاملی به عنوان یکی از ارمغان‌های عصر جدید با تکیه بر پیامد اخلاقی آن، اعتبار آن را مورد نقد قرار دهد. در این زمینه نویسنده نشان خواهد داد که انسان‌شناسی تکاملی در حوزه اخلاق با بن‌بست‌های چاره‌ناپذیری مواجه است. تبدیل قانون طلایی "برای دیگران همان را دوست داشته باش که برای خود دوست داری" به یک قانون غیر قابل دفاع و نگرش ساده لوحانه به قانون مذکور از عمده‌ترین بحرانی است که انسان‌شناسی تکاملی به لحاظ اخلاقی به همراه دارد.

تصور سنتی در مورد انسان

تصور سنتی در مورد انسان در ادیان نشان دهنده این واقعیت است که انسان موجودی صرفاً مادی نیست. در قرآن کریم نیز آیات ناظر به خلقت انسان، همواره دو امر متفاوت را در کنار یکدیگر بیان می‌دارد: جنبه مادی و روحانی (غیر مادی) آفرینش انسان. در خصوص جنبه مادی آفرینش انسان تعبیری مانند خاک، گل، آب و نطفه مورد اشاره قرار می‌گیرد: *يَأْتِيهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبُعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنٰكُمْ مِّنْ تُرَابٍ* (حج: ۵). در این آیه شریفه تراب به معنای خاک به عنوان یکی از مراتب خلقت انسان مورد توجه قرار می‌گیرد. نمونه دیگر اصطلاح طین به معنای گل است: *الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِن طِينٍ* (سجده: ۷)

روشن است قرآن کریم آفرینش انسان را محدود به جنبه مادی نمی‌داند و به حقیقت دیگری فراتر از عالم ماده به روشنی سخن می‌گوید: *فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ*؛ (حجر: ۳۹)^۱

۱. البته در کنار این نوع انسان‌شناسی هستی‌شناسی دینی نیز جهان‌بینی خاصی را در آدمی ایجاد می‌کند که روی هم پیامد اخلاقی و روان‌شناختی خاصی به دنبال دارد. بر اساس هستی‌شناسی اسلامی اساس و پایه هستی و جهان هستی در وجود خداوند متعال قرار دارد. در هستی‌شناسی الهی (دینی) جهان‌ماهیت از اوایی و به سوی اوایی دارد: *انا لله و انا اليه راجعون* (بقره: ۱۵۶). در نگرش هستی

در تایید و اثبات این جنبه از هستی آدمی در طول تاریخ فیلسوفان الهی دلایل مختلفی ارائه نمودند که موضوع این تحقیق نیست. از افلاطون و ارسطو در یونان باستان گرفته تا اندیشمندان مسیحی و فیلسوفان مسلمان همانند فارابی، شیخ الرئیس ابن سینا در اثبات وجود این حقیقت غیر مادی در رابطه با آفرینش انسان دلایل مختلفی مطرح نمودند. در سایر ادیان بویژه در کتاب مقدس تورات و انجیل نیز مساله وجود روح به عنوان جزء تردید ناپذیر مورد اشاره قرار گرفت. به عنوان نمونه آیه زیر قابل توجه است:

Do not fear those who kill the body but cannot kill the soul.

از کسانی که بدن را به قتل می‌رسانند و اهمه مدار چرا که قادر نیستند روح را به قتل برسانند. (Holly Bible, Matthew, chp10, verse, 28)

دیدگاه علامه طباطبایی در این مورد در بردارنده نکته‌ای جدید است. از نظر علامه این جنبه از حقیقت وجود انسان مربوط به عالم امر است و تابع مقتضیات آن عالم است که از ویژگی‌های مهم این مرتبه از عالم دفعی بودن حوادث در آن است. در عوض جسم که همان جنبه مادی هستی انسان است مربوط به عالم خلق است و وقوع حوادث در این عالم به نحو تدریجی است. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۸). البته لازم به ذکر است یکی از پیچیدگی‌ها در خصوص انسانشناسی ناظر به همین حقیقت غیر مادی در هستی انسان است. به عنوان نمونه فخر رازی در تفسیر کبیر ذیل آیه شریفه ۸۵ سوره اسراء و یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی... بیان می‌کند که معرفی روح به عنوان "امر الهی" بیانگر این امر است که درک ماهیت روح امری ناممکن است. (فخر رازی،

انسان شناسی تکاملی

از زمان انقلاب علمی که موج علم زدگی بنا به دلایلی بدنبال آن ظهور نمود تفسیر و برداشت صرفاً علمی در مورد انسان نیز جزء دغدغه اساسی اندیشمندان عصر جدید قرار گرفت تا انسان نیز همانند سایر اشیاء با ابزار و روش مورد استفاده در تحقیقات علمی مورد مطالعه قرار گیرد. در این میان در قرن ۱۹ چارلز داروین در چنین فضایی نظریه تکامل انواع را به عنوان یک برداشت و تفسیر علمی در مورد هستی آدمی طرح می‌نماید که تا آن زمان بدلیل کسب توفیقات روز بوسیله دانش تجربی، کشفیات و قوانین علمی قوانین و حقایق قطعی و تردید ناپذیری تلقی می‌شدند. یکی از خصوصیت‌های نظریه تکامل انواع این است که فهم و برداشت صرفاً علمی از انسان را مورد دفاع قرار می‌دهد که پیامدهای مختلفی را بدنبال دارد. در این قسمت بطور خلاصه نظریه تکامل بیان

شناسی الهی عالم هستی از مبدایی نشات می‌گیرد که قدرت، علم و جود او انتهای ندارد. جهان به عنوان فعل خداوند در اختیار قدرت بی حد و حصر او قرار دارد. بدیهی است در قالب چنین نگرشی نسبت به جهان روان شناسی، تعلیم و تربیت... شکل و محتوای دیگری می‌گیرد.

می‌شود تا بتوان نشان داد چگونه میان آن و قانون طلایی اخلاق ناسازگاری وجود دارد.

ارکان نظریه تکامل انواع

بیان تفصیلی نظریه تکامل انواع، نیازمند بحث مستقلی است که موضوع بحث این تحقیق نیست. اما به طور مختصر به آن اشاره می‌شود. این نظریه اگرچه بوسیله چارلز داروین مطرح و مورد دفاع قرار گرفت لکن تاریخ این نظریه به داروین در قرن ۱۹ محدود نیست بلکه سال‌ها قبل از وی در یونان نظریه تکامل نمایندگانی داشت. گفته می‌شود دیموکراتیس (Democritus) و طالس (Tales) قائل به تکامل بودند. (نقل از Moore, 1979, p. 502) همچنین ارسطو به عنوان اولین کسی که بطور نظامند زیست‌شناسی را تدوین نمود قائل به تکامل بود. البته روشن است تفسیر تکامل نزد متفکرین یونانی با آنچه بوسیله داروین عرضه گردید متفاوت است. بنا به نظر ارسطو طبیعت غایتمند است. وی در کتاب فیزیک می‌گوید: اگر مصنوعات غایتمند هستند امور طبیعی نیز همین‌طور هستند. به عنوان مثال گیاه برگ را به عنوان پناهگاهی برای میوه می‌سازد (Aristotle, 1957, p. 173) از نگاه ارسطو طبیعت بطور منظم طبقه بندی و طراحی شده است. سیر طبقه بندی موجودات از مرتبه ضعیف به مرتبه قوی‌تر است. تصویر ارسطویی از طبیعت شامل دو جزء اساسی است که هر دو جزء در نظریه داروین نفی می‌گردد: الف) طبیعت منظم و غایتمند است. ب) طبیعت ثابت و تغییرناپذیر است. یعنی هر طبقه و نوع ثابت است. ارسطو همچنین برای اینکه بتواند راه برای تحصیل معرفت علمی را به عنوان یک گام ضروری قبل از اقدام به وجود‌شناسی هموار سازد نخست منطق را وضع می‌کند و ابتکارات زیادی در علم منطق انجام می‌دهد. از جمله مسأله طبقه بندی نمودن موجودات است. ارسطو برای طبقه بندی نمودن موجودات ویژگی‌های آنها را مورد تأمل قرارداد و آن دسته از موجودات که در برخی خصیصه‌ها بطور ذاتی مشترک بودند تحت عنوان "نوع" خاص طبقه بندی نمود. هر موجودی درحالی که می‌تواند بسیاری از ویژگی‌های خود را از دست بدهد و تغییر و تکامل یابد اما نمی‌تواند از طبقه‌ای که در آن قرار دارد خارج گردد. تغییر و تکامل در موجودات به معنی خروج از نوعی به نوع دیگر از نظر ارسطو محال است و موجودات تنها تغییرات درون نوعی را به نمایش می‌گذارد. بنابراین واژه "نوع" ناظر به طبقه خاصی از موجودات است که دلیل جاسازی شدن آنها در طبقه خاص معطوف به ویژگی‌های تغییرناپذیر آنها است (Stumpf, p. 84). در قرن ۱۹ چارلز داروین نظریه تکامل انواع را متفاوت با آنچه نزد گذشتگان مطرح بود بیان کرد. در تصور پیشینیان تکامل یک جریان کور و هدایت نشده نبود ولی نزد داروین تکامل‌گرایی با مادی‌گرایی پیوند زده شد. اگرچه داروین خود آشکارا مبنای مادی‌گرایی نظریه خود را مطرح

نکرد.^۱ بر اساس نظریه تکامل انواع موجودات با شکل و پیچیدگی کنونی خود نتیجه فرایند تکاملی هستند و در واقع شکل تکامل یافته انواع قبل از خود هستند و اینگونه نیست که انواع دارای روز نخستین هستند و به همین شکل بوسیله خالق آفریده شده اند. داروین در دفاع تجربی از نظریه تکامل، به تفصیل پرورش جانوران اهلی نظیر سگ‌ها را مطالعه کرد. و ملاحظه کرد که پرورنده آنها تغییرات مطلوبی را که می خواهد محفوظ بماند انتخاب می کند و پس از چند نسل انتخاب، از مجموع آن تغییرات انتخابی، انواع جدیدی که قبلاً وجود نداشته است می پرورد. (ایان باربور، ۱۳۶۱، ص ۱۰۷) بنابراین پاسخ داروین به یکی از پرسش های اساسی حیات بشر: منشأ آفرینش ارائه نظریه تکامل بود که بر اساس آن موجودات از جمله انسان موجود هستند به دلیل اینکه در حرکت تکاملی خود به این نقطه منتهی شدند.

داروین برای طرح این نظریه نخست تغییراتی را در میان موجودات مشاهده نمود. به ویژه در سفر دریایی با کشتی بیگل نمونه‌های زیادی نظر او را جهت مطالعه‌ی بیشتر جلب نمود. برای تبیین آنها وی مفهوم رقابت را پیش می کشد. بنا بر نظر او رقابت در تکامل انواع اساسی است. رقابت و تنازع محصول دو پدیده در جهان است: از یک طرف موجودات تمایل ذاتی به تکثیر و زاد و ولد دارند. اقتضاء و طبع ذاتی موجودات تکثیر خود است. همچنین از طرف دیگر منابع محیط محدود است. محدودیت محیط و عدم برابری منابع محیط با نیاز زیستی موجودات منشأ یک تنازع زیستی می گردد. در چنین جنگ و تنازع زیستی، طبیعت و محیط تعیین کننده است. در چنین وضعیتی داروین ایده انتخاب طبیعی را به عنوان جزء ضروری دیگر در نظریه تکامل بیان می نماید. انتخاب طبیعی یعنی تعیین برنده در تنازع زیستی بواسطه‌ی محیط صورت می گیرد. محیط تنها به موجوداتی فرصت حیات می دهد که قابلیت بیشتر در سازگاری و وفق دادن خود با محیط را به نمایش بگذارند. نتیجه‌ی تلاش موجودات برای سازگاری و وفق دادن خود با محیط، بروز و ظهور تغییرات در آنهاست که در یک فرایند تدریجی طولانی منجر به پیدایش انواع جدید می شود. بنا بر این سه جزء: مشاهده تغییرات در انواع، ایده رقابت و ایده انتخاب طبیعی از

۱. داروین بعد از اخذ کارشناسی الهیات در سفر دریایی گشتی بیگل (Beagle) شرکت داشت. در حالیکه در

سفر مذکور سرگرم مشاهده انواع گیاهی و جانوری در آمریکای جنوبی بود جلد دوم کتاب اصول زمین شناسی چارلز لایل به دست او رسید. حادثه مهم این سفر دریایی برای داروین چرخش ذهنی او به سمت نظریه ای است که در گذشته خلاف آن عقیده داشت. به عنوان فارغ التحصیل رشته الهیات نظریه خلقت و ثبات انواع مورد تایید او بود. در تثبیت این عقیده در ذهن داروین نقش کتاب الهیات طبیعی ویلبام پالی چشمگیر است. اما در سفر دریایی مذکور به تغییر و تکامل انواع گرایش پیدا کرد.

ارکان نظریه تکامل هستند.^۱

انسان‌شناسی تکاملی و اخلاق

به اعتقاد بسیاری از نویسندگان و متفکران اخلاق بدون دین فاقد اساس است. ویلیام پالیمتکلم برجسته قرن ۱۸ در غرب (پالی، ۱۹۳۷: ۴۱) و کپیر کگارد (کپیر کگارد، ۱۹۵۴: ۹۱-۹۷) از متفکرانی هستند که از نظریه ابتناء اخلاق بر دین دفاع می‌کنند. نویسنده معروف روسی داستایوسکی نیز در بیان اهمیت نقش اخلاقی دین اذعان می‌کند بدون خدا اخلاق وجود نخواهد داشت به نحوی که بدون خدا هر عملی مجاز به نظر می‌آید. (Dostoyevsky, 1950, p.283) همچنین تأثیر اجتماعی-سیاسی نظریه تکامل غیر قابل اغماض است. بسیاری از تکامل‌گرایان، آشکارا به پیامدهای مذکور اذعان می‌کنند. هاکسلی از معاصران و حامیان سرسخت نظریه تکامل پذیرفت که نظریه مذکور، اخلاق و ارزش‌های اخلاقی را بیهوده می‌نماید. (Huxley, 1986, p.83) بالاتر اینکه بسیاری از ملحدان و مخالفان دین و اخلاق، نظریه تکامل انواع را مهمترین حربه در توجیه مدعیات خود بکار گرفتند (Provine, 1988, p.28) و بسیاری از جریان‌های سیاسی، اجتماعی یا ریشه در نظریه تکامل دارد یا تحت تأثیر آن است. (Holme, 1959, p.80)

تکامل با ارایه تفسیر طبیعی از نحوه وجود آدمی ایده خداوند را در تفسیر زندگی انسان حذف می‌نماید به نحوی که ساز و کار زندگی چنین انسانی بدون خداوند مورد بررسی قرار می‌گیرد. از جمله ساز و کارهای مهم زندگی انسان جزء اخلاقی زندگی اوست. چنانچه در بالا ذکر شد بسیاری از اندیشمندان به نقش و تأثیر مستقیم ایده خداوند در این جزء زندگی انسان اذعان می‌نمایند. همچنین بیان شد حتی برخی از مدافعان نظریه تکامل به تعارض آشکار این نظریه با اخلاق تصریح می‌نمایند. به عبارتی بعد از ظهور نظریه تکامل انواع در عصر جدید متفکران این دوره انسان‌شناسی ایی را مطرح نمودند که در نهایت یا منجر به نفی زندگی مبتنی بر اخلاق شد یا از اخلاق سکولار دفاع نموده است که در آن ایده خدا نقشی ندارد.

کانونی‌ترین و شعله‌ورترین نزاع‌ها میان علم و دین در قرن نوزدهم درباره مسئله منشأ حیات و آفرینش شکل گرفت. کانونی‌بودن نظریه تکامل انواع به عنوان پاسخ علمی به پرسش

۱. بررسی نظریه تکامل به طور خاص هدف نوشته حاضر نیست اما یکی از مهمترین انتقادات علیه نظریه تکامل فقدان پاسخ علمی برای این پرسش است که اگر انواع کنونی نتیجه سیر تکاملی اشکال بسیط قبلی اند شکل‌های ساده قبلی خود چگونه ظاهر گشتند؟ در پاسخ به این پرسش تکامل‌گرایان ظهور حیات از امر فاقد حیات را مجاز می‌دانند بدون اینکه دلیلی برای آن وجود داشته باشد و فیلسوفان و دانشمندان خدا باور ظهور حیات از امور فاقد حیات را یک مقوله غیر علمی و فلسفی می‌دانند. (Fred, 1981, p.141)

تاریخ و منشأ حیات ناظر به آثار و پیامدهای نظریه مذکور است. همچنین می‌توان نقش داروین را در قرن نوزدهم همانند نقش نیوتن در قرن هفدهم دانست (باربور، ۱۳۷۴، ۱۰۰). ظهور نیوتن در قرن هفدهم نقش و تأثیر مستقیم در جهان بینی عصر مذکور داشت. از این حیث نظریه تکامل و داروین نیز چنین نقشی در قرن نوزدهم ایفا نمود. بحث و تأمل در خصوص نظریه تکامل از این جهت ضرورت دارد که درباره انسان معرفتی را ارائه می‌کند که بر بسیاری از معارف و مسائل بنیادین بشر اثرگذار است. نظریه تکامل الحادی به دلیل نفی وجود خداوند رودرروی اخلاق قرار می‌گیرد و به اعتقاد بسیاری از نویسندگان و متفکران اخلاق بدون دین، فاقد اساس است. چنانچه در فوق نقل گردید نویسنده معروف روسی *دوستایوسکی* اذعان می‌کند بدون خدا اخلاق وجود نخواهد داشت و بدون خدا هر عملی مجاز خواهد بود (Dostoyevsky, 1950, p.283). همچنین تأثیر اجتماعی - سیاسی نظریه تکامل غیر قابل اغماض است. نظریه تکامل از این جهت در تاریخ بشر به‌ویژه در فرهنگ غرب نقطه عطف و چرخشی محسوب می‌شود. *ویل دورانت* معتقد است نام *داروین* و نظریه تکامل در جهان غرب نقطه عطف و چرخشی در فرهنگ محسوب می‌شود (Daurant, 1931, p.22). نظریه تکامل ارزش‌های اجتماعی جامعه را به سمتی سوق می‌دهد که در آن کمک به هم‌نوع ضعیف مایه شگفتی است و این نکته به‌وسیله *داروین* اذعان شد. وی می‌گوید کمک به ضعیف، یعنی کنشدن فرایند محو ضعیف و این برای نسل بشر بسیار مخرب است (Darwin, 1902, p.180). در قالب چنین تفکر و تصویری به هستی انسان روشن است که نوع نظام اخلاقی ایی که زمینه ظهور می‌یابد کمک به هم‌نوع ضعیف را تنها در شرایطی که در ارتباط با تحصیل منفعت فرد قرار داشته باشد مورد تصدیق قرار می‌دهد. به عبارتی چنانچه از داروین در فوق نقل گردید کمک به هم‌نوع ضعیف، فاقد ارزش اخلاقی است زیرا چنین رفتاری موجب می‌شود تا موجودات ضعیف فرصت ادامه حیات بیابند در حالی که اقتضاء تکامل فراهم شدن فرصت زندگی برای قوی است. چرا که بر اساس یکی از مفاهیم محوری در نظریه تکامل یعنی "رقابت" جریان تکامل که در نهایت به نوع کاملی ختم می‌شود تنها به قوی اجازه ماندن می‌دهد. حال وقتی کسی بخواهد به ضعیفی کمک نماید در واقع در فرایند تکامل ایجاد اختلال می‌نماید و اگر چنین رفتاری را بخواهیم در قالب یک نظام اخلاقی طراحی نماییم در واقع یک نظام اخلاقی متعارض با انسان‌شناسی تکاملی را ارائه نمودیم. در نظام اخلاقی مبتنی بر انسان‌شناسی تکاملی با توجه به نقل قول از داروین و برخی از تکامل‌گرایان می‌توان معیار و مبنای ارزش‌های اخلاقی را در قالب و ساختار زیر تعریف و طراحی نمود:

الف) ارزش اخلاقی و خیر آن است که موجب غلبه در رقابت بر سر ماندن گردد

در مقابل این قالب اخلاقی که معیار خیر و نیکی را در انسان‌شناسی تکاملی فراهم

می‌نماید قالب و الگوی زیر را می‌توان در مورد معیار شر و بدی طراحی نمود:

ب) رذیله اخلاقی و شر آن است که شرایط مغلوب شدن در رقابت بر سر ماندن را فراهم نماید. بنابراین گزاره "الف" هر عمل و رفتاری که موجبات غالب شدن در رقابت بر سر ماندن - به معنای مطروح در نظریه تکامل انواع- را فراهم نماید اخلاقی و خیر است و بنابراین گزاره "ب" هر عمل و رفتاری که موجبات مغلوب شدن در رقابت زیستی را سبب شود غیر اخلاقی و شر است. از جمله می‌توان کمک به ضعیف را مورد توجه قرار داد و این عمل اگر مصداق رفتارهایی محسوب شود که در فرایند تکامل اختلال ایجاد نماید شر و غیر اخلاقی خواهد بود.

قانون طلایی و دین

در قسمت قبل دلالت اخلاقی نظریه تکامل بیان گردید. حال پرسش این است با در نظر گرفتن دلالت اخلاقی نظریه تکامل یکی از جنبه‌های اخلاقی زندگی انسان یعنی قانون طلایی چه سرنوشتی پیدا می‌نماید. به عبارت دیگر باید دید بررسی قانون طلایی در پرتو گزاره‌های الف و ب چه نتیجه‌ایی را در بر دارد.

نخست به جایگاه این قانون در فرهنگ‌های مختلف اشاره می‌شود. نکته قابل توجه این است قانون طلایی در غالب فرهنگ‌ها و ادیان قابل ردیابی است. از نظر نویسنده شاید علت اصلی این مساله در نوع نگرشی است که ادیان به انسان‌ها ارائه می‌نمایند. ادیان بر وحدت منزلت انسان‌ها تأکید دارند از این رو در نظام اخلاقی خود که در واقع مرام نامه ای در شکل‌گیری چگونگی رفتارهای انسان‌ها است قانون طلایی را مبنای نظام اخلاقی خود قرار می‌دهند. قانون طلایی یا همان اخلاق متقابل در واقع نخستین تلاش‌های بشر برای تحقق برابری و عدالت است. در اخلاق متقابل آنچه مبنا است خود فرد است و همه افراد از نظر میزان اخلاقی بطور مساوی و یکسان در نظر گرفته می‌شوند. در نتیجه نژادپرستی و پدیده‌هایی مانند آن در ذات این قانون جایگاهی ندارد بخلاف نظریه تکامل که در ذات خود بر قدرت و برتری یکی از طرفین مبتنی است. از دلالت‌های قانون طلایی عدالت و برابری انسان‌ها است و تضاد نظریه تکامل با آن در واقع ضدیت با تلاش‌های بشر برای رسیدن به برابری و عدالت است. در آیین بابلی‌ها قانون حمورابی با تأکید بر چشم در مقابل چشم و دندان در مقابل دندان در واقع محتوایی مطابق با قانون طلایی یا اخلاق متقابل دارد. قانون حمورابی در واقع نوعی پیشرفت اخلاقی بشر است که در درون فضای فکری بدویت مطرح گردید و در عصری که قاعده جنگلی: بکش یا کشته بشو در آن رایج بود ظاهر گشت.

بنابراین قانون طلایی دارای پیشینه طولانی است که در همه ادیان و فرهنگ‌ها به نحوی از انحاء آن را می‌توان مشاهده نمود.

در کتاب انجیل نیز این قانون توصیه شده است:

In everything do unto others as you would have others do unto you.
(Holly bible, Matthew, 17: 12)

در آیه فوق سفارش کتاب مقدس این است که در هر امری با دیگران چنان کن که از دیگران در مورد خود انتظار آن داری. این قانون سال‌های متمادی در فرهنگ اخلاقی مسیحیان مورد توجه قرار دارد و بواسطه ارزش و اعتبار آن به قانون طلایی شناخته شده است. بر اساس این قانون انسان‌ها به لحاظ اخلاقی باید آنچه را برای خود می‌پسندند برای دیگران نیز دوست داشته باشند و آنچه را برای دیگران ناپسند و زشت می‌شمارند انجام آن را برای خود نیز ناپسند و زشت محسوب نمایند.

اگر چه قانون طلایی بطور مستقیم در آیات قرآن کریم بیان نشده است ولی بطور غیر مستقیم بیان گردیده است به نحوی که حکم شرعی و فقهی قصاص را که در قرآن بطور آشکار بیان گردید می‌توان از این منظر نگریست. به عبارتی قصاص به عنوان یک حکم فقهی متضمن قانون طلایی است. بر اساس قرآن کریم انسان‌ها در تعامل با خود تابع اخلاق متقابل هستند و در مقابل آسیب رساندن به یکدیگر برابری بین آنها مبنای حکم قرار می‌گیرد.

البته این قانون اخلاقی در روایات به طور آشکار بیان گردید: روزی یکی آمد نزد نبی اکرم (ص) عرض کرد: یا رسول الله چیزی مرا بیاموز تا بتوانم وارد بهشت گردم. پیامبر اکرم (ص) فرمود: آنطور که دوست داری دیگران با تو رفتار نمایند تو نیز با آنان چنان رفتار نما. و آنچه را که دوست نداری با تو رفتار شود برای دیگران دوست نداشته باش. (اصول کافی، ج ۲) همچنین سفارش حضرت علی (ع) به فرزندش امام حسین (ع) را می‌توان بر اساس قانون طلایی بیان نمود:

یا بنی اجعل نفسک میزانا فیما بینک و بین غیرک، فاحب لغیرک ما تحب لنفسک و اکره له ما تکره لها و لاتظلم کما لاتحب ان تظلم. (نهج البلاغه، لیب بیضون، ۷۵۱)

در این توصیه امیرالمومنین معیاری را در رابطه با نظام اخلاقی ارائه نموده سپس دو امر را بر اساس آن به فرزند گرامی خود سفارش می‌نماید. ابتداء می‌فرماید در چگونگی رفتار خود با دیگران خود را میزان و مقیاس رفتار قرار بده و از آنجا دوست داری دیگران به تو نیکی نمایند پس برای دیگران همان را دوست داشته باش که برای خود دوست داری و نیز انجام آنچه را از دیگران ناپسند می‌داری انجام آن را برای خود نیز ناپسند بدار و به هوش باش که ظلم نکنی چنانچه دوست نداری مورد ستم دیگران قرار بگیری.

ماهیت قانون طلایی

قانون طلایی یا اخلاق متقابل چنانچه از تعبیر اخیر نیز آشکار است نوعی از نظام اخلاقی است

که بر تساوی و برابری انسان‌ها در ترازوی اخلاق تأکید دارد. از این قانون تعابیر مختلفی روایت شده است از جمله شکل زیر قابل توجه است:

(ج) با دیگران چنان رفتار کن آنطور که دوست داری آنها با تو رفتار نمایند (Taliaferro, 1998, p.196)

تعبیر فوق بیان ایجابی در مورد قانون طلایی است. از این قانون تعبیر سلبی نیز ارائه می‌گردد که به قانون نقره ایی معروف است:

د: با دیگران نباید چنان رفتار کنی که دوست نداری با تو چنان رفتار شود

آنچه قانون طلایی را می‌تواند به یک قانون عام تبدیل نماید نکته ای است که این قانون در بدو امر مورد تعلیم قرار می‌دهد. قانون طلایی یک اصل انسان محورانه است که می‌توان آن را بر اساس فطرت نیز تبیین نمود. پیام اصلی این قانون تأکید بر همگرایی انسان‌ها با یکدیگر بدون توجه به نژاد، وطن و مانند آن است. پیامی که قانون طلایی با خود به همراه دارد نوع گرایی و برابری انسان‌ها است. چنانچه در مقدمه بحث یادآوری گردید محتوای قانون طلایی نشان دهنده نخستین تلاش‌های بشر برای رسیدن به برابری است. تامل در قانون طلایی ماهیت نوع‌گروی و برابری انسانها را که در ذات این قانون نهفته است، آشکار می‌سازد. یکی از عناصر این قانون رعایت منفعت فردی و صیانت فردی است. اما عنصر دیگر در این قانون نوع‌گروی است. بر اساس نوع‌گروی انسان‌ها دغدغه خوشی دیگر انسان‌ها را نیز دارند حتی اگر هیچ منفعت برایشان وجود نداشته باشد. آدمی وقتی به دیگران کمک می‌کند صرفاً بخاطر احساس خوبی است که به او دست می‌دهد.

بجای پرسیدن این سوال که در این عمل چه سودی برای من است فردی که تابع این قانون است منفعت دیگران را نیز در نظر می‌گیرد. این قانون چنانچه از نام آن روشن است براخلاقی متقابل تأکید دارد و در چنین اخلاقی منفعت دیگران نیز در نظر گرفته می‌شود و توجه به غیر به عنوان یک الگوی رفتاری چیزی است که تأکید کننده برابری و نوع‌گرایی است. توصیه این قانون بر رعایت حریم متقابل است به نحوی که برابری اساس آن است.

حال با توجه به تأکید محتوای قانون طلایی در دین مسیحیت و اسلام می‌توان بیان نمود که چگونه این قانون بوسیله نظام اخلاقی مبتنی بر انسان‌شناسی تکاملی مورد تهدید و تضعیف قرار می‌گیرد. از آنجا که رقابت زیستی و انتخاب اصلح از ارکان نظریه تکامل است بدیهی است که خیر و شر اخلاقی مورد تأیید این نوع انسان‌شناسی محدود به تحصیل منفعت فردی است و تنها زمانی می‌توان رفتارهایی را که خیر دیگران را در بر دارد انجام داد که با منفعت فرد پیوند داشته باشد. نظام اخلاقی مبتنی بر انسان‌شناسی تکاملی دیگران را همانند مانع و رقیبی ملاحظه می‌نماید که باید کوشید آنها را از مسیر رقابت آمیز تکامل دور سازیم در حالی که بنا بر

قانون طلایی از آنجا که دوست داریم در مواقع حاجتمندی از جانب دیگران مورد مساعدت قرار بگیریم پس باید ضعیفان و نیازمندان را مساعدت نمود و این نکته (قانون طلایی = ج) آشکارا در تعارض با "الف" (قانون تکامل) است. به عبارت دیگر "الف" به عنوان گزاره ای که مفاد اخلاقی نظریه تکامل انواع را بیان می‌نماید با "ج" یعنی قانون طلایی که تا اندازه ای مفاد اخلاقی رایج در دین (از جمله مسیحیت و اسلام) را بیان می‌نماید تعارض دارد و سبب می‌شود تا از بین این دو یکی را انتخاب نماییم. نمی‌توان ج را مورد تایید قرار داد و در عین حال از انسان شناسی تکاملی دفاع نمود. در نتیجه اگر کسی مدافع "ج" است و از نظام اخلاقی ای دفاع می‌کند نماید که "ج" جزئی از آن است ناچار است به دلیل وجود تعارض میان آن دو، دست از انسان شناسی تکاملی بردارد. نقطه مرکزی این تعارض را باید در ذات و ماهیت محتوای الف و ج جستجو نمود. الف مخاطبان خود را به سمت منفعت فردی دعوت می‌نماید و حال آنکه ج بر رعایت منفعت طرفین تاکید می‌نماید. نتیجه محصول اخلاقی انسان شناسی تکاملی خودگرویی اخلاقی است در حالی که نتیجه و پیام قانون طلایی نوع گرایی و برابری مبتنی بر تامین منافع طرفین است.

نتیجه گیری

در این تحقیق ضمن بیان مختصر اهمیت انسان شناسی و تمایز میان انسان شناسی تکاملی و غیر تکاملی نشان داده شد مهمترین چالشی که انسان شناسی تکاملی با آن روبرو است در حوزه اخلاق است. به لحاظ اخلاقی اگر چه بن بست‌های متعددی را می‌توان نشان داد لکن این تحقیق به بیان پیامد اخلاقی انسان شناسی تکاملی در رابطه با قانون طلایی توجه داشته است. در این رابطه بیان شد که انسان شناسی تکاملی در بردارنده مفاد اخلاقی ای است که با قانون طلایی در تعارض آشکار قرار دارد. بر اساس مفاد اخلاقی انسان شناسی تکاملی ایده و الگوی محوری رفتار افراد بشری مبتنی بر رقابت با هموعان است در حالی که توصیه قانون اخلاقی به عنوان جزئی از نظام اخلاقی دین ناظر به ویژگی دیگری است. بر اساس قانون اخلاقی با دیگران نه بر اساس رقابت باید عمل نمود بلکه با دیگران باید چنان رفتار نمود که دوست داریم دیگران با ما همان طور رفتار نمایند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، لیبب بیضون، چاپ دوم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۸
۳. صحیفه سجادیه امام سجاد(ع)
۴. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی
۵. کلیات سعدی، (۱۳۶۲) تصحیح محمدعلی فروغی، نشر طلوع،
۶. اسلامی، سید حسن، قاعده زرین در حدیث و اخلاق، نشریه علوم حدیث، سال دوازده، شمار سوم و چهارم.
۷. چراغی، علی، (۱۳۹۰) نگاهی جامع به قاعده طلایی، نشر بوستان کتاب، اول
۸. سبحانی، یدالله، (۱۳۷۵) خلقت انسان، چاپ سیزدهم، شرکت سهامی انتشار
۹. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴) المیزان فی تفسیر القرآن، قم: اسماعلیان،
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۱) انسان از آغاز تا انجام، ترجمه و تعلیق صادق لاریجانی، انتشارات الزهراء، تهران نوبت دوم
۱۱. مهدوی آزادینی، رمضان (۱۳۹۰) سیری در شناخت آفرینش انسان، اول، دانشگاه مازندران
12. *Holly Bible*,
13. Provine, William; *Evolution and the Foundation of Ethics*; MBL Science3, 1988.
14. Huxley, Thomas; *Evolution and Ethics*; New York, 1986.
15. Holme, S. J.; *Evolution; Toronto ,Canada: International Christian Crusade*, 1959.
16. Aristotle; *The Physics*; London: William Heineman Ltd.1975
17. Stumpf, *Enoch Samuel*; Socrates to Sartre; McGraw-Hill, Inc.
18. Hole, Fred, and Chandra Wickramasinghe; *Evolution from Space*; 1981, London: J. M. Dent & Sons
19. Dawking, Richard; *the Selfish Gene*; 1989.
20. Gold, Stephen, *Ever Since Darwin*, London,1979
21. Dostoyevsky, F. *the Brothers Karamazov*, Trans by C. Garnet, New York: Random House, 1950.
22. Daurant, Will; *Great Men of Literature*; Garden City, NY: Doubleday, 1931.
23. Tompson, Bert; *The Scientific Case for Creation*; Apologetic Press, 1986.
24. Taliaferro, Charles, *Contemporary philosophy of religion*, Blackwell publishers,1998.
25. Paley, William. (1937). *Works* (e.d.) D.S Wayland Vol.1.